

خراسان جنوبی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی

پنج شنبه ۱۸ دی ۱۳۹۸
۲۳ قمری الاول ۱۴۴۲
شماره ۳۴۶۲

اذان ظهر ۱۱:۳۹
غروب آفتاب ۱۶:۴۲
اذان مغرب ۱۷:۰۲
اذان صبح فردا ۵:۱۱
طلوع آفتاب فردا ۶:۳۷

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر مسئول: محمد سعید ادیبان
سرمدیر : علی ولیزاده

دفترمرکز کزی: مشهد،بلوار شهیدصادقی(سازمان آب)
مخدوق پستی: ۹۱۷۳۵-۵۱۱
تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۳۴۰۰۰
تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۲۴۳۹
نمابر دبیرخانه: ۰۵۱-۳۷۶۲۴۳۹
پیمانه: ۲۰۰۰۹۹۹

سرپرستی استان خراسان جنوبی:بیر جند،خیابان مدرس،خیایان باهنر غربی،شماره۷۷
تلفن سرپرست : ۰۵۶-۳۲۴۴۳۹۳۹۹
تحریریه: ۰۵۶-۳۲۴۴۸۰۵۵
نمابر تحریریه : ۰۵۶-۳۲۴۴۸۰۵۴

واحد آگهی و اشتراک : ۰۵۶-۳۲۴۴۸۰۵۲
مشدوق پستی: ۵۱۴- ۹۷۱۷۵
نمابر آگهی و اشتراک : ۰۵۶-۳۲۲۴۴۸۰۵۳

چاپ:شهرچاپخراسان

سیری در بیرجند قدیم

خاطره بازی از «چهار درخت» تا «کل کلاغو»

سیدحسین حسینی

«هیچ خیابانی در شهر نبود...برق نبودبا چرغ دستی به خانه هم می رفقتیم... برای احداث خیابان خانه های قدیمی را با کلنگ خراب می کردندوبا الاغ خاک ها را به بیرون شهر می بردند...از میدان فرهنگ به بعد بیابان بود...این سفری است به ۸۰ سال پیش بیرجند قدیم.آن روزها که خبری از شلوغی شهر نبود. سفری به بیرجندی که امکاناتی ابتدایی مانند آب ، برق و حتی یک خیابان نداشت، هنوز کسانی از آن نسل هستند که برایمان از آن روزها و حال و هوایش بگویند.تغییرات طی این دهه هاآن قدر زیاد بوده است که وقتی این بزرگ ترهای نازنین، کسانی که هنوز صفای سادگی های گذشته را بخوددارند برایمان صحبت می کنند، گویا کسی از شهر قصه ها آمده است و لب به سخن می گشاید و تو دوست داری فقط بنشین و گوش بدهی.

شب نشینی با چراغ دستی

«محمد علی مویدی مقدم» متولد ۱۳۰۵، از کسبه قدیمی بیرجند است که خاطرات زیادی در سینه دارد. برایمان از روزگاری می گوید که هنوز هیچ میدان و خیابانی در شهر نبود و شهر به دو قسمت شمال و جنوب رود (خیابان جمهوری اسلامی فعلی) تقسیم می شد. از منزل پدری می گوید که در محله قبرستان غربیان (محدوده خانه شریف) قرار داشت و او در آن به دنیا آمد. قبرستانی که به گفته او محل دفن کسانی بود که بی کس و کار بودند. از روزگاری سخن می گوید که در سنین نوجوانی به همراه خیلی های دیگر در کارگاه قالی بافی که متعلق به شاهزاده متعشدی و بانویی به نام نواب حاجیه بودبا مژدروزی یک قران کار می کردواین که در ۲۵ سالگی توانست خودش فرش فروشی

باز کند.آن روزها هر دم با هم خیلی خوب بودند چون همه، وضع شان مثل هم بود و چیزی نداشتند. برق نبودشب ها با چراغ دستی راهی کوچه ها می شدیمو به شب نشینی هم می رفتیم. ما ابتدا در محله قبرستان غربیان بودیم و بعد آمدمیم به کوچه ناصح (کوچه شهید کیوانی که هم اکنون میدان شهدا را به خیابان ۱۷ شهریور وصل می کنند)، بالاتر های کوچه که خیابان ۱۷ شهریور را شامل می شود هنوز ساخته نشده بود، بعد آمدمیم بالاتر و در مجموع حدود ۸۰ سال است که در این محل زندگی می کنم.

اولین خیابان

اودر باره احداث اولین خیابان شهر (نزاری) که حدود سال ۱۷ احداث شد هم خاطرت خوبی دارد: «هیچ خیابانی در شهر نبود، همه اش کوچه بود، وقتی می خواستند این خیابان را احداث کنندبخشی از آن خانه بود و بخشی هم – گرما به لعل به پایین – تا جایی که چشم کار می کرد هنوز زمین بود. ماشین آلات امروزی هم نبود، خانه های قدیمی را با کلنگ خراب می کردند وبا الاغ خاک ها را به بیرون شهر می بردند. از میدان امام تایل رحیم (امیدان ابوذر) این خیابان احداث شد که البته تا مدت ها خاکی بود.

به گفته او اولین خودرو ها داری بیرجند، سه نفر به نام «محمد حسین خان هندی»، «آوان» و «قلندر خان» بودند که سومی برای حسام الدوله کار می کرد و دو نفر دیگر از هندی و پاکستان کالای می آوردند. «مویدی مقدم» که از هیئتی های قدیم شهر بیرجند است در مورد اولین هیئت های عزاداری و همچنین شیوه عزاداری هم می گوید: اولین ها هیئت ابوالفضل و هیئت حسینی بودند که البته هنوز محلی به نام حسینیه وجود نداشت و در خانه های مردم عزاداری می کردند. یکی از افراد به نام کبابی خانه اش راوقف عزاداری کرد که معروف شد به حسینیه کبابی که هنوز هم ساختمانش وجود دارد.



مویدی مقدم: **هیچ خیابانی در شهر نبود، همه اش کوچه بود، وقتی می خواستند خیابان نزاری را احداث کنند بخشی از آن خانه بود و بخشی هنوز زمین بود. ماشین آلات امروزی هم نبود، خانه های قدیمی را با کلنگ خراب می کردند وبا الاغ خاک ها را به بیرون شهر می بردند**

دبستان متصف

«محمد ابراهیم مرغوب» هم متولد ۱۳ در محله خیرآباد است که در باره خاطراتش از بیرجند قدیم می گوید: از کودکی تا نوجوانی در محله خیرآباد بودیم و تا منزل آقای فرهنگ (میدان فرهنگ) خانه بودولی از آن جا به بالا همه بیابان بود. فقط دبستان متصف

بود که آن جا درس می خواندم. خیابان ۱۷ شهریور هنوز نبود، می گفتند محله «کل کلاغو» ، فقط اول خیابان ۱۷ شهریور یک تپه بود و یک منزل در بالای آن وجود داشت. خیابان طالقانی فعلی کشتمان بیرجند بود. یاد می آید سمت چپ، همه کشتمان بود و خربزه و هندوانه هم می کاشتند و با میچه ها گاهی شیطنت می کردیم و سری به آن می زدیم. از میدان ابوذر به بالا هم بیابان بود. خیابان معلم هم نبود. حدود ۶۰ سال قبل که چند سال از خدمتم در بانک می گذشت، زمین منزلی که الان هستم (ابتدای معلم) را خریدم که تعداد معدودی خانه بود ولی ادامه خیابان همه اش بیابان بود. خیلی ها به من منت می گذاشتند که چرا در بیابان زمین خریده ای؟ به گفته او مسجد آیینی داخل کوچه بود، هنوز خیابان مطهری را ندانشتیم، یک جوی آب هم از جلوی آن می گذشت. یک حمام در خیرآباد و یک البته تا مدت ها خاکی بود. یکی دو مورد هم در کوچه ها بود که درست یادم نیست. از نظر سرگرمی بیشتر هم و غم ما، فوتبال بود. موقعی هم که سرگرمی نداشتیم عصرها می آمدمیم سر فلکه خاکی بیرجند (میدان شهدا) و با میچه ها صحبت می کردیم.

محله های قدیمی

در ادامه به سراغ «محمد حسین قتادان» متولد ۱۳۰۳ در بیرجند می رویم که با وجود ۹۶ سال سن خاطرات زیادی از گذشته های شهر به یاد دارد. او که از سال ۲۸ در تهران سکونت دارد، نام جدید خیلی از مکان ها را نمی داند و به همین دلیل با همان تصویر ۸۰ سال قبل محله های بیرجند را برایمان ترسیم می کند. «شهر از

سمت جاده مشهد، از مزار دره شیخان شروع می شد و بعد به قسمت گل ازها و انبار شرکت نفت می رسیدیم. خیرآباد از آن جا شروع می شد تا جلوی قبرستان پشت خیرآباد محله داشگرا ها بود. بعد رود کفتر خان که حالا رود شهر از آن جا می گذرد و سپس قبرستان بود. آن طرف قبرستان هم باز به رودخانه قدیمی که از محدوده خیابان جمهوری فعلی می گذشت و در ادامه از کنار قبرستان رد می شد، می رسیدیم. به طرف شرق رود که می رفقتیم، محله معروف به «کل کلاغو» بود که هنوز کسی در آن سکونت نداشت و جاده زاهدان از آن جا می گذشت و به سربالایی اش «گذار تپه» می گفتند. پایین تر محله «تگ چاه» بود که محدوده مسجد آیت ...ا. حائری و روبه روی آن را شامل می شد. یک غلام رضا خان معروف به «بشکه» و یک «جباری» بود که عکاسی می کرد. حدود سال ۱۷

۱۸ خیابان نزاری از وسط محله رد شد. سر خیابان هم یک کاروانسرا بود. زمانی که هنوز خیابان نزاری کشیده نشده بود، تپه بود و کمی که از تگ چاه بالا می آمدی، به کوچه منبع می رسیدی که اولین منبع آب آن دوره آن جا قرار داشت. یک کوچه به موازات تگ چاه بود که خانه فرماندار (خانه شریف) بود. بعد تپه را شکافتند و خیابان نزاری کشیده شد. در این محدوده یعنی کوچه منبع از یک طرف و کوچه

خانه شریف از سوی دیگر یک قبرستان بود به نام قبرستان «غریبان» که من در آن جا به دنیا آمدم. روبه روی منزل نوازی، منزل وجدانی و ... وجود داشت. خیلی کوچک بودم یاد می آید روی قبر ها که خاکی بود و بیشتر سنگ

نداشت، بازی می کردم و حسابی خاکی می شدم و ...

پایین که می آمدمیم، به مدرسه شوکتیه می رسیدیم که آن موقع یک قلعه هم در آن محدوده و جلوی باغ زرشکی قرار داشت و در همان زمان بخشی از سقف و دیوار هایش ریخته بود. با میچه بودیم و می ترسیدیم که آن جا بازی کنیم، داستان های هم برایش در ست کرده بودند. بعد آن کوچه به سمت مسجد آیینی فعلی که می آمدی به محله چهار درخت می رسیدیم. از آن جا به سمت بالا (خیابان منتظری) می گفتند، «کوچه کλλو» و مستقیم به مدرسه ای که آقای آینی تدریس می کرد، می رسید. سر چهار درخت هم یک مرده شور خانه بود.

محله کشتمان، تفریح گاه مردم

«قتادان» در باره تفریح مردم هم می گوید: محله کشتمان «کشم» یکی از تفریحگاه های مردم و بیشترش مزرعه بود. ۱۳ توروژ با توجه به این که عمده مردم وسیله داشتند خیلی ها می آمدند به همین محدوده کشتمان، در فاصله زمانی ۳۰ تا ۳۰ که من معلم شده بودم، خیابان طالقانی فعلی از وسط آن کشیده شد، با مسابقات دور آن جا برگزار می کردیم. باغ ملی (شهر داری فعلی) هم همان موقع ها آن جا ساخته شد.

به گفته او در جشن های ملی هم جلوی هنگ



مراسم مختلف برگزار می شد. شخصی به نام «جعفر شیپور چی» بود که در مراسم سوار بر اسب شیپور می زد. ما شاگرد مدرسه بودیم. اسب های هنگ هزار اس بودند که با سواران رژه می رفتند. او که شیپور می زد برخی در حال حرکت اسب ها، یک سری حرکاتی را انجام می دادند برای مثال در اصطلاح «چیچک» می زدند یعنی بایک حرکت رویشان از آن طرف می شد یا سوار کار در حال تاخت اسب با یک حرکت پایش را به زمین می زد و باز بایک پرش دوباره به روی اسب بر می گشت و حرکاتی از این دست که البته با شیپور «جعفر» همراه بود، انبوه مردم هم نگاه و تفریح می کردند.

زندگی شیرین تر بود

او البته به محلی به نام دروازه شهر هم که در واقع همان خیابانی است که جاده زاهدان را قطع می کند و امتداد شرق به غرب دارد (خیابان دانشگاه و ابتدای خیابان منتظری) اشاره و بیان می کند: آن جا دروازه شهر بود، در دورانی که من یادم می آید یعنی حدود سال های ۱۰ دیگر دروازه ای نبود ولی هنوز اسمش به کار می رفت و آن موقع فقط یک محوطه بود. به گفته وی بالای محله خیرآباد یک قبرستان کوچک به نام «اروس» بود که تعدادی از سربازان انگلیسی حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر در آن دفن شده بودند. از آن جا به سمت غرب می رفقتیم و به محله داشگری یا رود کفتر خان می رسیدیم در ادامه و در کنار قبرستان محله معروف به «پی یام» قرار داشت. او در باره پشه های